

باسمه تعالی

- جهت دوم: معنای تقیید..... ۱
- حدوث مقید و وصول آن..... ۲
- جهت سوم: تقدیم «تقیید» بر سائر جمع‌های عرفی..... ۲

موضوع: اطلاق و تقیید/تقیید/مقید منفصل

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات قبل در مورد فصل سوم از اطلاق و تقیید یعنی فصل تقیید بحث شروع شد. در مورد مقید منفصل باید در سه جهت بحث شود. جهت اول در مورد تنافی بین مطلق و مقید به پایان رسید. در این جلسه جهت دوم یعنی حقیقت تقیید بیان می‌شود.

جهت دوم: معنای تقیید

رویه متعارف بین علماء این است که در دو خطاب مطلق و مقید، مطلق حمل بر مقید می‌شود؛ به عنوان مثال در «اکرم الفقیر» و «لا تکرّم زیداً» معنای دو خطاب این می‌شود که اکرام فقیر غیر زید واجب است. برای توضیح حقیقت تقیید، از مثالی استفاده می‌شود.

اگر فرض شود تعداد فقراء ده نفر است، خطاب «اکرم الفقیر» ظهور در اکرام زید فقیر دارد، و ظهور در اکرام عمرو فقیر هم دارد، و همینطور ده ظهور دارد. یک خطاب وجود دارد که ده ظهور دارد. اگر این ظهور تحلیلی باشد، به این معنی است که ذهن آن ظهور واحد را به ده ظهور تحلیل می‌کند (یعنی در حقیقت یک ظهور وجود دارد)؛ و اگر انحلالی باشد، به این معنی است که ده ظهور وجود دارد. به نظر می‌رسد ظهور، تحلیلی است و در جمله «اکرم الفقیر» فقط یک ظهور وجود دارد که ذهن آن را به ده ظهور تحلیل می‌کند. از طرفی نیز هر ظهوری حجّت (یعنی معذّر یا منجز) می‌باشد. در مثال فوق حجّت تنجیزی نسبت به وجوب اکرام زید وجود دارد، و نسبت به وجوب اکرام عمرو وجود دارد، و نسبت به وجوب اکرام هر فقیری وجود دارد. اگر حجیت این ظهور (یا منجزیت آن) تحلیلی باشد، به این معنی است که یک منجز، و یک تنجیز، و یک منجز وجود دارد؛ و اگر انحلالی باشد، به این معنی است که یک منجز، و ده تنجیز، و ده منجز وجود دارد! به نظر می‌رسد حجیت انحلالی است یعنی در مثال فوق یک منجز و ده تنجیز و ده منجز وجود دارد.

۱. برای تقریب به ذهن که چگونه ممکن است منجز واحد و تنجیز متعدّد باشد، از دو تنظیر استفاده می‌شود. اگر به سه نفر عادل اشاره شود و گفته شود «هؤلاء فسّاق» یک دروغ محقق شده است، زیرا ظهور این جمله در فاسق بودن هر یک از آن سه نفر، تحلیلی است. اما این جمله هم مصداق اهانت به نفر اول است، هم مصداق اهانت به نفر

با توجه به این مقدمه، اگر بعد از آن جمله گفته شود «لاتکرم زیداً»، چه اتفاقی می‌افتد؟ ظهور خطاب اول در وجوب اکرام زید، تحلیلی است. ظهور تحلیلی قابل رفع نیست، زیرا برای رفع آن باید اصل آن (یعنی ظهور در وجوب اکرام تمام فقراء) برداشته شود. ظهور در وجوب اکرام افراد فقیر، یک ظهور واقعی است (نه تحلیلی)، که این ظهور منجز وجوب اکرام زید هم می‌باشد. بعد از ورود خطاب مقید، منجزیت خطاب مطلق نسبت به وجوب اکرام زید رفع می‌شود. به عبارت دیگر آن ظهور واحد نسبت به وجوب اکرام زید تنجیز داشت، که بعد از ورود مقید تنجیز ندارد هرچند ظهور همچنان باقی است. بنابراین معنای تقدیم مقید بر مطلق این است که به مقدار مقید از حجیت مطلق رفع ید می‌شود، یعنی مطلق در بقاء دارای حجیت یا تنجیز یا تنجز نیست.

حدوث مقید و وصول آن

به مناسبت این مطلب هم باید توضیح داده شود ملاک، «ورود مقید» است یا «وصول مقید» است. گفته شده است از زمان وصول مقید، مطلق از حجیت ساقط می‌شود (نه از زمان صدور آن). به عنوان مثال اگر یک راوی ثقه بگوید امام علیه السلام هفته قبل فرمود «لاتکرم زیداً»، در این صورت خطاب «اکرم الفقیر» از حین بیان راوی، از حجیت ساقط می‌شود. یعنی از زمان شنیده شدن خطاب مقید، خطاب مطلق هم بقاء از حجیت ساقط می‌شود. به عبارت دقیق‌تر تمام معیار «وصول» است. بنابراین حتی اگر راوی به اشتباه بگوید «لاتکرم زیداً» (در حالیکه امام علیه السلام فرموده است «لاتکرم خالداً»)، در این صورت نیز حجیت «اکرم الفقیر» نسبت به زید ساقط خواهد شد. پس صدور یا عدم صدور معیار نیست، بلکه همین که ثقه‌ای بگوید «لاتکرم زیداً» آن ظهور مطلق واقعاً حجت نخواهد بود.

جهت سوم: تقدیم «تقیید» بر سائر جمع‌های عرفی

در بحث تعارض ادله، جمع عرفی انحائی دارد. گاهی دو خطاب مطلق و مقید وجود دارد که علماء همیشه مطلق را حمل بر مقید می‌کنند، که به آن «تقیید» گفته می‌شود. البته در این دو خطاب جمع‌های عرفی دیگری هم ممکن است یعنی در مثال «اکرم الفقیر» و «لایجب اکرام زید الفقیر»، در این صورت علماء خطاب مطلق را تقیید می‌کنند. یعنی اکرام فقیر غیر زید واجب است؛ اما در این مورد جمع عرفی دیگری هم ممکن است که مراد از «اکرم الفقیر» استحباب اکرام فقیر باشد، لذا با عدم وجوب اکرام زید تنافی ندارد.

دوم، و هم مصداق اهانت به نفر سوم است؛ اما اهانت به مجموع نیست زیرا مجموع امر ذهنی است و در خارج نیست تا مورد اهانت واقع شود. بنابراین این نحوه جملات به لحاظ اهانت انحلالی، و به لحاظ دروغ تحلیلی هستند. تنظیر دیگر مانند اینکه به سه عبد خود بگوید «نماز بخوانید»، که یک انشاء محقق شده است اما همین یک انشاء، سه طلب است؛ زیرا مصداق طلب نماز از عبد اول هست، و مصداق طلب نماز از عبد دوم هم هست و مصداق طلب نماز از عبد سوم هم هست.

در توجیه اینکه «تقیید» بر جمع عرفی دیگر مقدم است، وجوهی ذکر شده است (بحث مبسوط در تعارض ادله مطرح می‌شود)، که به ذکر یک وجه اکتفاء می‌شود. یک وجه این است که «تقیید» نسبت به سائر جمع‌های عرفی، غلبه دارد. یعنی تقیید در محاورات عرفی بسیار رایج است، که این غلبه قرینه بر تقدم تقیید بر سائر جمع‌های عرفی است (همین غلبه منشأ ظهور می‌شود).